



مهرداد روشن زاده^۱

چکیده

ادبیات فارسی با اخلاق و تعالیم اخلاقی آمیخته است. بازتاب مفاهیم اخلاقی در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان دیده می شود. در حقیقت می توان، آثار برخی از آن ها را آیین اخلاق و تعالیم اخلاقی دانست. هدف این تحقیق، استخراج محورهای اخلاقی در ابعا د اعتقادی، مبتنی بر بررسی اشعار مظلوم خنجی و نگرش وی نسبت به این پدیده است. مظلوم خنجی، از جمله شاعرانی است که غزلیات وی، سرشار از مفاهیم والای انسانی و اخلاقی است. در این مقاله سعی بر آن است، تا برخی از مفاهیم اخلاقی دیوان مظلوم - که به گونه ای با آیات قرآنی در پیوند است - بررسی گردد. به عبارت دیگر نشان داده شود، مظلوم، در کنار مضمون - های ظریف و باریک اندیشی ها از این منبع ارزشمند غافل نبوده و مستقیم و غیر مستقیم از کلام قرآن برای تبیین و تفسیر دیدگاه های اخلاقی خود بهره برده است.

کلیدواژه: مظلوم خنجی، اخلاق، آیات قرآنی، سیر شعر.

۱- معلم، آموزش و پرورش

۱. مقدمه

علمای اخلاق، علمی است که انسان را به شناخت بهتر خوبی ها و بدی های نفس رهنمون می سازد. «تمام علمای اخلاق واکثر فلاسفه و دانشمندان از قدما و معاصران، اخلاق را رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان دانسته ؛ همچنین ، آن را سرمایه تلاش، تعالی، تکامل مادی و معنوی بشر به شمار می آورند» (شبر، ۱۳۶۴: ۹). دیوان شعری مَظْلُوم خُنْجِی، در عین جنبه های غنایی، به منظور انسان سازی، آموزش و هدایت جامعه به سوی سعادت سروده شده است .

یکی از خدمات مَظْلُوم، گرد آوردن و تدوین میراث ایرانی « اخلاق » است - که همه ی ارزش ها و پیام های اخلاقی و تعلیمی جمع آوری کرده - و با نظمی خاص در « دیوان شعری » گنجانده است. فضیلت های اخلاقی را دو بخش ذاتی و اکتسابی تقسیم بندی کرده و خرد را سر لوحه آن ها قرار داده است. این آموزه ها به شیوه ها بی هنرمندانه به خواننده منتقل می کند. بنا براین ، باید به هنرنمایی های شاعر بیشتر دقت کرد؛ تا اکثر ابیات را در جهت بیان آموزه های اخلاقی و تعلیم فضایل دید. وی ، این اشعار را رمزی خوانده است. چنانکه، نیاز به پرده برداری خردمندانه دارد .

در این جُستار نویسنده، به بیان نشانه هایی از انواع مفاهیم و محور های اخلاقی در دیوان شعری به بیان تفکرات بدیع و منحصر به فرد مَظْلُوم خُنْجِی می پردازد .

۲. بیان مسئله

اشعار مَظْلُوم خُنْجِی، مجموعه ای از معارف بشری است. اگر چه مضمون پردازی ها و نازک اندیشی ها گاه شعر او را دشوار می سازد؛ لطایف حکیم و تعالیم اخلاقی به شعرش بها می بخشد. پیوند شاعر ، با قرآن کریم و بهره جویی وی از مضامین قرآنی، شعر او را به شعر اولیا کاملاً نزدیک کرده است. بر این اساس در این مقاله سعی شده به پرسش های زیر پاسخ داده شود : ۱. محور های اخلاقی در دیوان مَظْلُوم خُنْجِی بیشتر پیرامون چه مسائلی است ؟ ۲. چه ارتباطی بین محور های اخلاقی در دیوان مَظْلُوم وجود دارد ؟

۳. روش تحقیق

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی با تأکید بر شیوه ی تحلیل محتوا انجام شده است. بدین گونه که، سعی شده است پس از نگارش مبانی نظری موضوع ، به بررسی و تبیین محور های اخلاقی پرداخته شود. برای این کار تمام ابیات مرتبط در این داستان به دقت تحلیل شده اند .

۴. پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه بر اساس اطلاعات موجود تا به حال پژوهشی نظام مند در این خصوص صورت نگرفته است . مطالعه ی حاضر نخستین پژوهش معطوف به بررسی مفاهیم اخلاق در دیوان مَظْلُوم خُنْجِی و گامی مؤثر در توسعه مطالعات نظام مند در تعالیم محور های اخلاقی در ادبیات فارسی است .

۵. اهداف تحقیق :

بررسی مفاهیم و محور های اخلاقی در اشعار مَظْلُوم و ارتباط اخلاق در اشعار مَظْلُوم

۶. بحث

۶.۱. زندگی مَظْلُوم خُنْجِی

تاج الدین بن جعفر بن زین الدین بن محمود خُنْجِی ، متخلص به مَظْلُوم ، در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری ، در خانواده ای اهل علم و دین ، در شهرستان خُنْج از استان فارس به دنیا آمد. سال تولدش بر نگارنده معلوم نشد. اگر از برخی روایت های شفاهی بگذریم ؛ نخستین نشانه حیات وی ، تاریخ مرگ فرزند هشت ساله اش « جعفر » است؛ که « مَظْلُوم » در مرثیه ای تاریخ ۱۲۳۸ ه.ق را برای واقعه ذکر کرده است. از این روی می توان حدس زد - که در این زمان او در سنین میان سالی بوده است - و به احتمال قریب به یقین « مَظْلُوم » در اوایل سده ی سیزدهم هجری قمری، به دنیا آمده است .

باری، پیش از این گفته شده ، وی به خانواده ای اهل علم و دین منتسب است. در مرثیه ای که برای مرگ پدرش، شیخ جعفر بن زین الدین ابونجمی سروده است. وی، را چنین معرفی می کند :

شیخ جعفر ، شاب مغفور جوان	ابن زین الدین سرافراز کرام
از ابونجمی بُدش اصل و نسب	هم دَویُّ القدر بود و هم عِظام
مسکن مألوف او در خُنْج بود	از مشایخ مرتب و عالی مقام
بُد مزگی طینت و والا تبار	هم دَویُّ الجود و هم ذو الاحترام

(مَظْلُوم ، ۱۳۸۲: ۵)

مَظْلُوم ، عاشقی دلسوخته و عارفی وارسته است . وی ، آئین عشق را در درگاه جانانه آموخته و دفتر زهد و ریا را در آتش این عشق سوخته است .

برو ای زاهد خود بین که اکنون مرا ارشاد از پیر مغان است

مَظْلُوم ، کتاب ارشاد را در محضر پیر مغان خوانده است ؛ و از این روست - که وجه الله را در هر کسوتی به دیده دل می بیند و شراب معنوی را از کف ساقی مینوی می گیرد :

آرزومندم به جامی از شراب معنوی	سا قیا برخیز و پر کن دم به دم پیمانم ام
مست جام باده عشقم تو هشیارم مخوان	گر چه از عقل و خرد دورم ، ولی فرزانه ام
کعبه و دیر و کلیسا و کنشت و سومات	از همه روی تو بینم نه چو آن بیگانه ام

(مَظْلُوم ، ۱۳۸۲: ۹)

مَظْلُوم ، در بند ظواهر نیست . او را چنان وسعت دیدی است ، که کفر و دین هر دو راه پویان دوست می بیند . اما ، اگر خواسته باشیم از منظر درون دینی به افکار و عقاید مَظْلُوم بنگریم ؛ او را مسلمان زاده ای شافعی مذهب می یا بیم . چنانکه، در غزلی ضمن بیان احوال عشق ، امام شافعی را « مخزن الاسرار » احکام فقهی می داند :

مسائل چندم اندر دل ز رمز عاشقی باشد روید از شایسته‌ی پرسید اسرار مسائل ها
توصیفات مَظْلُوم خُنْجِی، در ستایش پیامبر گرامی اسلام، فاطمه الزهرا و امامان دوازده گانه شیعه^(ع) از نمونه‌های کم نظیر ادبیات دینی است تاریخ و فات مَظْلُوم خُنْجِی، نیز مانند تولدش مستند نیست. منابع شفاهی سال ۱۲۷۷ ه.ق را تاریخ فوت او تعیین کرده اند.

۶,۲. اخلاق پسندیده

پند و اندرز های مَظْلُوم خُنْجِی گستردگی خاصی در دیوان شعر وی دارد. در این بخش به بررسی اخلاق پسندیده در شعر مَظْلُوم پرداخته می شود.

۶,۲,۱. احسان

احسان به معنی نیکی کردن و از جمله اخلاق پسندیده است. سید شریف جرجانی گوید: «احسان در لغت، انجام کار خیری است - که انجام آن سزاوار و بجا باشد - و در شریعت، احسان آن است که خدا را طوری بندگی نمایی؛ گویا، او را می بینی و اگر تو او را نبینی او تو را می بیند.» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۱۱) «در نزد عرفا، احسان کمال عبودیت و پرستش خالصانه پروردگار است.» (سجادی، ۱۳۷۹: ۹۴).

احسان به دیگران، احسان به خود است. خداوند به احسان و یاری رساندن به دیگران سفارش کرده و برای احسان و نیکی، پاداش قرار داده است. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ...» (اسرا: ۷) اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید.

مَظْلُوم خُنْجِی، بهترین اخلاق را احسان و نیکی کردن می داند؛ همچنین، انسان را از بدی کردن برحذر می دارد. لذا، احسان کردن انسان را به فلاح و رستگاری می برد. شاعر، در ابیاتی با توسل به تمثیل و جناس به این مضمون می پردازد:

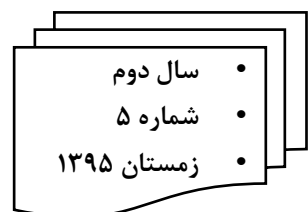
بَدی مَكْن، در نیکی بزن، مَشو غا فل که نیکوان نَبَرند رَه بجز به کوی فلاح (مَظْلُوم، ۱۳۸۲: ۸۷)

مضمون بیت فوق، در این آیه دیده می شود. «... وَ أَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) و کار خوب انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید. بنابراین، خداوند بندگان را به نیکی و انجام کارهای خیر دعوت می کند. از آنان می خواهد، که در کار های نیک بر یکدیگر پیشی بگیرند.

۶,۲,۲. پند

سراینده ی سخن پارسی در جای جای کلام خویش از پند و نصایح اشاره کرده است. پند دهنده دلسوز، کسی است - که در اندرزگویی خویش، سخنی شایسته، استوار، نرم، روان و پسندیده بر زبان بگوید تا در جان و دل شنونده مؤثر افتد - و مایه هدایت او گردد. شاعر می گوید:

یک نصیحت می کنم مَظْلُوم تو پند پند پذیر ز آنکه پند دوستان در هر مکان باشد لذیذ (همان: ۱۲۸)



واعظ موعظه فرما که ز می مانع بود دوش در میکرده دیدم که چه یغما می کرد (همان: ۱۲۰)
قرآن کریم، یکی از روشهای مؤثر در تربیت روحی انسان هارا «موعظه و اندرز» میدانند. در بسیاری از آیات به آن سفارش نموده است. «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظه من ربکم وشفاء لِمافی الصدور» (یونس: ۵۷) ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آنچه در سینه هاست؛ گرچه، از این موعظه قرآن فقط اهل تقوا بهره مند میشوند. «وموعظه للمتقین» این تعبیر در چهار مورد از قرآن آمده است. بنابراین، هدف از ارشاد و نصیحت، ارتقای سطح تربیت و فرهنگ و ترویج فضایل اخلاق و تعظیم شاعر است.

۶,۲,۳. توبه

توبه، به معنای بازگشت از خطا و پشیمانی از گناه است. ملّا مهدی نراقی گوید: «توبه، پاک ساختن دل از گناه و بازگشتن از دوری درگاه الهی به نزدیکی است.» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۳، ۶۵) پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «پشیمانی، همان توبه است.» (همان: ۶۷).

میر سید شریف جرجانی می گوید: «توبه، دارای سه معنی است: ندامت و پشیمانی، تصمیم به ترک بازگشت به کارهای حرام، تلاش نمودن در ادای مظالم» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۴۲). همچنین، قرآن کریم می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأَلْئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان: ۷۰) مگر کسی - که توبه کند و ایمان آورد - و کار شایسته کند. پس، خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند؛ خدا همواره آمرزنده مهربان است. مَظْلُوم خُنْجِی، در ابیاتی تأکید می کند؛ قدر عمر را باید دانست. جسمی که صرف ریشخند و مزاح شده است؛ سرانجام، توبه باید کرد. وی، در این رهگذر، از حسن تعلیل و تمثیل بهره می گیرد:

تو غافل ز خود ای جان من نمی دانی	که نیست هیچ تو را فکر عاقبت به فلاح
مشو تو غافل پس قدر عمر خویش بدان	که صرف شد همه عمرت به ریشخند و مزاح
تو غرق بحر گناهی عزیز من بشنو	به آب توبه بکن پاک، جسم چون ملاح (مَظْلُوم، ۱۳۸۲: ۹۰)

خداوند، آمرزش و رحمت خود را برای کسی که توبه کند قرار داده است. «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نسا: ۱۱۰) کس کار بدی کند یا بر خویش ستم ورزد. سپس، از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت.

۶,۲,۴. حسن خلق

حسن خلق، از جمله اخلاق پسندیده ای است - که در آیات و احادیث متعددی به آن سفارش شده است. خدای تعالی به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) همچنین، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «در ترازوی اعمال آدمی در روز قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمی شود.» (مجتبوی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۳۷۵) همچنین، امام باقر (ع) فرمود: «

کامل ترین مردم ، از لحاظ ایمان خوش خو ترین آنان اند . «همان : ۳۷۷» مَظْلُوم خُنْجِی ، با تصویر سازی و مضمون پردازی به این عنصر اخلاق اسلامی اشاره کرده است :

هزاران آفرین بر خُلق و خُویت که از خوی تو من حیرانم الغیث
ندیدم شاهدی چون تو به دوران که از مهر تو سر گردانم الغیث (مَظْلُوم ، ۱۳۸۲: ۸۳)

۶,۲,۵. صبر

صبر به معنی شکیبایی ورزیدن است . ملاً مهدی نراقی صبر را « ثبات و آرامش نفس » در سختی ها و بلا ها و پایداری در برابر آن ها می داند . « (مجتوبی ، ۱۳۵۵، ج ۳ ، ۳۵۵)

صبر از اخلاق پسندیده ای است که در قرآن به آن سفارش شده است . مُشْتَقَات این واژه ، در قرآن کریم بسیار به کار رفته است . آیات ۱۵۳ سوره « بقره » ، ۱۰ سوره « زمر » و همچنین سوره « عصر » از جمله این موارد است . شاعر ، با استفاده از تمثیل و نظایر آن به صبر و شکیبایی سفارش می کند :

غمگین مباش که برهان وصل یعنی صبر به جوی رفته فراز آرد آب حیوانم (مَظْلُوم ، ۱۳۸۲: ۲۲۳)

سروش هاتف غییم به صبر فرماید از آن نوید که مَظْلُوم به صبر می کشم (همان : ۲۲۵)
برای توضیح بیشتر ، تفکر مَظْلُوم خُنْجِی در موضوع صبر و بازتاب آن در شعرش ، آشنایی او را با مفاهیم والای اخلاقی - که در اصل ریشه در دین و تعالیم دینی دارد - می رساند :

به حکم و صبر چو گه سال ها قرین بودم که عشق آمد و یک باره کند بنیادم (همان : ۱۹۹)

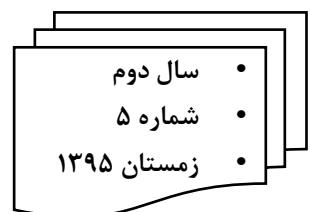
نه تاب در وی نه صبر و طاقت نه هم صبوری نه استطاعت

فتاده حیران به کنج غربت، چسان تحمل چه سان شکیبیا (مَظْلُوم ، ۱۳۸۲: ۳۹)

۶,۲,۶. عدل

عدل و عدالت به معنی دادگری است ؛ و در مقابل ظلم می آید . « در اخلاق ، عدل حالت وسط میان افراط و تفریط در هر کار است . « (جرجانی ، ۱۳۶۰: ۱۰۳-۱۰۴) .

خداوند در قرآن کریم به عدالت و دادگری امر می کند . آیات ۹۰ سوره « نحل » ، ۸ سوره « مائده » ، ۱۲۸ و ۱۳۵ سوره « نسا » از جمله این آیات اند . در آیه‌ای نیز به عدل الهی اشاره شده است : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ » (نحل : ۹۰) در ابیات زیر مَظْلُوم خُنْجِی ، با لحن اندرز و یکی دو مورد به زبان تمثیل ، به عدل و دادگری اشاره می کند :



به شاه عرض نمودن شد ، ای عزیزان فرض ولی چه سود که شرمندگی ، کشد عارض

چرا که هیچ عدالت میان مردم نیست نه ضابطه^۱ و نه کلانتر ، نه شحنه ، نه قابض (مظلوم ، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

۶,۲,۷. وفای به عهد

عهد به معنی نگهداری و مراعات پی در پی چیزی است . در قاموس قرآن آمده است . در قرآن ، به وفای به عهد و پیمان سفارش و تأکید شده ، نقض آن مورد نکوهش قرار گرفته است . در آیات ۳۴ سوره « اسرا » ، ۱۵۲ سوره « انعام » و ۹۱ سوره « نحل » خداوند مؤمنان را به وفای به عهد امر فرماید .

خداوند متعال می فرماید : « وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ كَان مَسْئُولاً » (اسرا: ۳۴) و به پیمان خود وفا کنید ؛ زیرا که ، از پیمان پریش خواهد شد . مظلوم ، در بیتی به طریق تمثیل این مضمون را به کار برده است :

و فا و عهد و پیمانت کجا شد که رحمی نایدت بر این دل ریش (مظلوم ، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

شاعر ، در جای دیگر از دیوان خود مخاطب را به بی وفایی دنیا پند و اندرز می دهد ؛ و برای آن ، نتایج مهمی را بر می شمرد . وی در این رهگذر از تمثیل و حسن تعلیل بهره می گیرد :

و فا مجوی ز دنیا که هست بی بنیاد مکن این معامله بسیار کرده ام تحقیق (مظلوم ، ۱۳۸۲: ۱۹۷)

۶,۳. اخلاق ناپسند

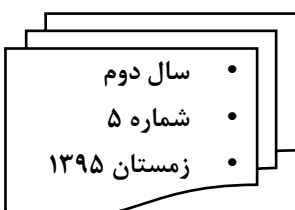
اخلاق ناپسند ، بخش دیگری از فصل اخلاق است . چنانکه ، در اینجا مباحث آن بیان می گردد .

۶,۳,۱. کلام باطل

سخن بیهوده گفتن ، یعنی تکلم درباره چیزی که نه فایده دنیوی دارد و نه سود آخروی . ملّا مهدی نراقی ، پُرگویی و هرزه گویی را اعمّ از آن می داند ؛ همچنین ، می گوید : « سخنان بی فایده گفتن مذموم است ، اگر چه گناه و حرام نباشد . راز مذموم بودن آن است ، که موجب تباه شدن وقت و مانع فکر و ذکر می گردد . » (مجتبوی ، ۱۳۶۶ ، ج ۳ ، ۲۴۵).

قول منحرف از حق و قول باطل اعم از آن که دروغ باشد ؛ یا غیر آن در قرآن با تعبیر « لفظ زور » آمده است . قرآن کریم می فرماید : « وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ » (حج : ۳۰) و از گفتار باطل اجتناب ورزید . همچنین ، در جای دیگر به سخن به جا ، تأکید می ورزد . « وَ لَيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً » (نسا : ۹۰) مظلوم ، با تعبیر هایی نظیر گفتار باطل و هرزه گویی از این صفت یاد کرده و اغلب مخاطبان را از آن پرهیز و بر حذر می دارد . نکته قابل توجه اینکه ، شاعر در این بیت به زبان خنجی به کار برده است . چنانکه ، زیبایی بیت را دو چندان کرده است :

لَوْ شِوَا كِرْدُمِ أَشْغَتْ پُسْكَه هِرْزَه مَگَه یدونه انکه ، که وایی ماهتاب ده و چار (مظلوم ، ۱۳۸۲: ۱۲۹)



شاعر در بیت فوق با استفاده از تمثیل تأکید می کند ، عاشق زخم خورده رو به پسرک هرزه زبان کرد و گفت : ای پسرک هرزه ، یاره نگو . مگر ، نمی دانی این جا چه کسی نشسته است ، ماهتاب شب چهارده .

گاهی نیز مَظْلُوم خُنْجِی ، برای تحذیر کلام باطل ، از اوصاف نظیر ناسنجیده و بی جا بهره می جوید :
حرف ناسنجیده ای مَظْلُوم جا ناخوش نبود رخصتم ده تا که یک بار دگر موزون کنم (مَظْلُوم، ۱۳۸۲:۱۶۰)

۶,۳,۲. ظلم

ظلم در لغت به معنای انجام کار بی جا و تعدّی از حد وسط است . ظلم در قرآن به معنی ستم ، به کار رفته است همچنین ، مُشْتَقَات این واژه در قرآن بسیار است . این که «خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند.» (بقره : ۲۵۸) و در جای دیگر ، «ستمکاران رستگار نمی شود.» (یوسف : ۲۳ ، انعام : ۲۱) از جمله مواردی است که قرآن به آن ها اشاره کرده است .

در کلام مَظْلُوم ، ظلم به معنی ستم آمده است ؛ تحقیر و خوار کردن از جمله موارد ظلمی است که شاعر به آن اشاره کرده است . مَظْلُوم ، برای پروردن این مضمون از تمثیل ، تکرار ، حسن تعلیل کمک می گیرد :

بر من این جور و جفاها تا به کی آن جفا ، جوی ستمگر می کند
ظالمان را نزد خود جا می دهد لیکن ، این مَظْلُوم را در می کند (مَظْلُوم ، ۱۳۸۲:۱۰۳)

۷. نتیجه گیری

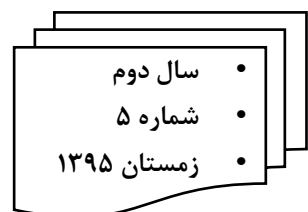
آموزه های مَظْلُوم خُنْجِی ، در حوزه ی فضایل و رذایل اخلاقی راهنمایی جاوید برای بشریت است – که کلام الهی و گفتار پیشوایان دینی مایه گرفته – و در قالبی زیبا برای نسل های آینده فراهم شده است .

« دیوان مَظْلُوم خُنْجِی » د فتری برای آموزش دوستی ، مهربورزی و صلح است . چنانکه ، آن ها را می توان با زبان علمی جدید ارائه داد . از بررسی تعالیم « دیوان مَظْلُوم خُنْجِی » در حوزه « محور های اخلاقی » می توان دریافت ؛ مَظْلُوم ، گرایش به اخلاق محوری و سیره زندگی را در سراسر عمر خود و در همه جای سروده هایش ، با دل و جان ادامه داده است . همچنین ، تعالیم ارزشمندی را از دین مبین اسلام در شاهکار خود گرد آورده است .

۸. پی نوشت

۱. ضابط: « آنکه ضبط شهر و سیاست آن را از طرف سلطان بر عهده داشته باشد. » (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۰، ۱۵۱۲۵)

۲. قابض: «دریافت کننده ی محصل مالیات دیوانی ، متصرف و مالک.» (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۱، ۱۷۲۸۵)



۹. منابع

- قرآن کریم.

- جرجانی ، میر سید شریف (۱۳۶۰) ، *التعريفات* ، ترجمه عمران علی زاده ، تهران ، نشر و فا.

- دهخدا ، علی اکبر (۱۳۴۳) ، *لغت نامه دهخدا* ، جلد ۱۰ ، تهران ، نشر دانشگاه تهران.

- دهخدا ، علی اکبر (۱۳۴۳) ، *لغت نامه دهخدا* ، جلد ۱۱ ، تهران ، نشر دانشگاه تهران .

- سجّادی ، جعفر (۱۳۷۹) ، *فرهنگ معارف اسلامی* ، تهران ، نشر کومش ، چاپ چهارم .

- شبر ، سید عبدالله (۱۳۶۴) ، *بنیاد های اخلاقی اسلامی* ، ترجمه حسین بهجو ، تهران ، نشر مؤسسه ی دین و دانش.

- مجتبیوی ، سید جلال الدین (۱۳۶۶) ، *علم اخلاق اسلامی* ، جلد اول ، ترجمه السعادات نراقی ، تهران ، نشر حکمت.

- مجتبیوی ، سید جلال الدین (۱۳۶۶) ، *علم اخلاق اسلامی* ، جلد سوم ، ترجمه السعادات نراقی ، تهران ، نشر حکمت مظلوم .

- خنجی ، تاج الدین (۱۳۸۲) ، *دیوان شعری* ، به تصحیح خوشابی زاده ، زهرا و زهرا مستمندی ، تهران ، نشر همسایه ، چاپ اول.